

## انترناسیونال

دوره دوم  
۹

جمعه، ۲۹ اسفند ۱۳۸۲

۱۹ مارس ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

اطلاعیه پایانی پلنوم بیستم  
کمیته مرکزی حزب  
صفحه ۴کنترل محلات و خیابانهای کشور  
در چهارشنبه سوری  
صفحه ۴کارگران افزایش ناچیز دستمزدها  
را نخواهند پذیرفت  
صفحه ۴

ستون اول

پیام حمید تقوائی  
لیدر حزب بمناسبت  
فرارسیدن سال نو

مردم آزاده ایران

فرارسیدن نوروز و سال نو را به همه شما تبریک میگویم. سالی که گذشت سرشار از جوشش و اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود، سالی که می آید میتواند و باید سال شادی و آزادی و رهایی باشد. سالی که جمهوری اسلامی را درهم بکوبیم و یک جامعه آزاد و برابر و مرفه را در ایران بنا نهیم.

در سال گذشته جنبش سرنگونی طلبانه گامهای بلندی بجلو برداشت، مبارزات وسیع دانشجویان، تظاهراتهای عظیم شهری در خرداد و تیر ماه، مبارزه یکپارچه و تعرضی کارگران پتروشیمی و اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگری برای بهبود شرایط کار در کارخانه های مختلف، اعتراضات وسیع علیه مضحکه انتخابات، اعتصاب سراسری معلمان و بالاخره شورشهای شهری در ایذه و دماوند و مریوان و فریدونکنار و شهرهای متعدد دیگری در ایران، تنها نمونه هایی از برآمد جنبش انقلابی در سال گذشته بود. این یک جنبش مداوم و بالنده است، جنبش عظیمی است که خواست و محمل اعتراضی هر نبرد آن هر چه باشد، عملاً سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. و روز بروز به این هدف نزدیکتر میشود.

کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و معلمان!

یک انقلاب عظیم علیه جمهوری اسلامی در حال شکل گیری است، انقلابی که حزب ما

صفحه ۴

قطعنامه درباره  
طبقه کارگر و قدرت سیاسی

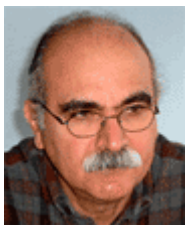
صفحه ۳

## حزب و جامعه در ایران

بحثی در مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی

## بخش دوم: سراسری و سیاسی شدن مبارزات کارگری

حمید تقوائی



از اشاره به رهبری سراسری و اجتماعی حزب نشان دادن جایگاه تعیین کننده آن در رابطه با رهبری مستقیم نبردهای محلی بود. این توپخانه سنگین است که راه را برای پیشرویهایی پیاده نظام هموار میکند. اما وقتی از رهبری سراسری به صحنه نبرد بیاتیم، آنگاه همبستگی و گستردگی مبارزاتی یک عامل کلیدی تضمین این پیشروها است.

مبارزه طبقه کارگر چگونه  
متحد و سراسری میشود؟

پراکندگی یک مساله قدیمی جنبش کارگری است که همه نیروهای چپ از آن بعنوان یک مانع اساسی بر سر راه پیشروی مبارزات کارگری همیشه بر آن انگشت گذاشته اند.

آنچه نامعلوم بوده است راه حل این مساله است. چطور باید مبارزات را متحد و سراسری کرد؟ خواهید گفت حول شعارهای واحد و سراسری. این پاسخ رایجی است که باندازه خود مساله عمومیت دارد. اما این پاسخ راهی به کسی نشان نمیدهد. همین امروز کارگران بر سر

مطالبات انقلابی مردم و نشان دادن راه رسیدن به شعارها و اهداف انقلاب در هر شرایط مشخص و در پیچ و خم تحولات است. این وظیفه سراسری و مرکزی، که میتوان آن را به توپخانه سنگین تشبیه کرد، اساساً بهده رهبری حزب است. در این سطح ماکرو هست که بحث حزب و قدرت سیاسی، بحث حزب در دسترس و مدعی قدرت و توانا به تصرف و حفظ قدرت، و بحث تداعی شدن حزب با تحولات تعیین کننده و نقاط عطف در جنبش انقلابی مطرح میشود. این جنبه بیشتر شناخته شده و در دستور کار قرار گرفته رهبری و سازماندهی انقلاب است که البته باید در شرایط حاضر بیش از پیش بر اهمیت و ضرورت آن تاکید کرد و بطور همه جانبه و پیگیرتری آنرا به پیش برد. اما موضوع صحبت من در اینجا این جنبه نیست. نقش و وظیفه رهبران عملی که موضوع بحث من است تماماً به رهبری مشخص و محلی مبارزات، رهبری نبردهای مشخصی که در جنگ انقلابی در میگیرد مربوط میشود. منظور من

اکنون بعد از بررسی نقش حزب در شکل دادن به تحولات جاری و تأمین هژمونی طبقه کارگر در دل این تحولات لازمست بطور مشخص به مساله رهبری انقلاب بپردازیم.

رهبری سراسری و  
رهبری محلی انقلاب

وقتی از رهبری انقلاب صحبت میکنیم دو سطح از رهبری را مد نظر داریم، یکی سطح عمومی که اساساً بوسیله رهبری حزب در مقیاس کل جامعه اعمال میشود و دیگری رهبری محلی و مستقیم هر مبارزه و نبرد مشخص در دل انقلاب. رهبری انقلاب در سطح سراسری و اجتماعی آن یعنی نمایندگی کردن انقلاب و باز کردن راه آن در مقابل رژیم و نیروهای سیاسی ضد انقلابی در حکومت و در اپوزیسیون آن. این مستلزم افشای مداوم تاکتیکها و ترفندهای نیروهای ضد انقلاب، افق دادن و بجلو سوق دادن انقلاب و جلوگیری از تحریف و عقیم گذاشتن آن بوسیله نیروهای ضد انقلابی است. این مستلزم نمایندگی کردن خواستها و

خواستههای مختلفی از پرداخت دستمزدهای عقب افتاده تا اخراج و بییکارسازی در حال مبارزه اند. چطور میشود شعار واحد و سراسری در دستور مبارزه آنها گذاشت؟ شعار واحد باید عمومیت داشته باشد، باید کلی تر و در بر گیرنده تر از خواستههای مشخص هر بخش و کارخانه باشد. یعنی مثل ۳۰ ساعت کار در هفته قابلیت تعمیم به سطح کل طبقه را داشته باشد و یا شعار و مطالبه ای سیاسی، و لذا به این اعتبار عمومی و سراسری، باشد.

خوب چطور باید این شعارهای عمومی و سیاسی را رواج داد؟ چطور میشود این خواستههای

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



عمومی و سراسری را در دستور کارگرنای گذاشت که هنوز نتوانسته اند دستمزدهای عقب افتاده شان را بگیرند؟ هنوز دارند بطور پراکنده و در کارخانه های مختلف با اخراج و بیکارسازی دست و پنجه نرم میکنند؟ چطور میشود در چنین شرایطی شعار ۳۰ ساعت کار و خواسته های عمومی دیگری از این قبیل را سراسری کرد؟ به نظر میرسد اتحاد کارگران پیش شرط در دستور گذاشتن چنین شعارهایی است و نه نتیجه آن!

در مورد سیاسی شدن مبارزات کارگری هم مساله همین است. این بحثی بود که منصور حکمت در کنگره سوم پاسخ را داد. کارگر، دانشجو و یا روشنفکر دگر اندیش نیست که اعتراضات سیاسی اش را تحمل کنند و یا حداکثر با چند سال زندان جواب بدهند. بورژوازی دانشجو و دکتر و لیبرال و جبهه ملی و روشنفکر را تحمل میکند ولی کارگر را تحمل نمیکند. اعتراض سیاسی کارگر را یکجور دیگر میگویند و بخون میکشند. آخرین نمونه اش، تظاهرات کارگران خاتون آباد، که تازه خواست سیاسی ای هم مطرح نمیکرد، در برابر ماست. از طرف دیگر موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر با بقیه اقشار متفاوت است. کارگر اعتضابش از دو هفته به سه هفته تجاوز کند خانواده اش نان ندارند بخورند. مبارزه و اعتصاب پیگیر کارگری مستلزم سازمانیابی و تامین و تدارک مالی آنست. نمیتوان انتظار داشت مبارزه کارگران سیاسی شود وقتی هنوز پراکنده و سازمان نیافته است. میبینید که باز به نظر میرسد مشکل وارونه مطرح شده است. متحد و سراسری شدن مبارزات یکی از پیش شرطهای سیاسی شدن آنست و نه بر عکس.

خوب پس پاسخ چیست؟ چه باید کرد؟ مساله سیاسی و سراسری شدن مبارزات کارگری را کنار بگذاریم؟ روی حزب و تصرف قدرت بوسیله حزب متمرکز شویم؟ واضح است که این هم جواب نیست. ما سه عامل را بر شمردیم، حزب، انقلاب و حکومت بورژوازی. هر دو عامل از این سه عامل به تنهایی پاسخ چه باید کرد ما را نمیدهد. آیا میشود گفت مبارزات کارگری که سیاسی نمیشود، سراسری هم نمیشود، پس باید حزب نیرو جمع کند و قدرت را بگیرد؟ این جواب نیست چون انقلاب در این میان از قلم افتاده است. کدام کمونیستی و در کجای دنیا بدون انقلاب قدرت را گرفته است که ما دومیش باشیم؟ حزب بدون انقلاب نمیتواند قدرت را تصرف کند. برای تصرف قدرت باید رهبر انقلاب شد. این را قطعنامه کنگره هم تصریح کرده است

که حزب ما باید رهبر و سازمانده انقلاب شود. حزب فقط با انقلاب میتواند بقدرت برسد و برای انقلاب طبقه کارگر باید نقشی بسیار وسیعتر از این بازی کند. باید متشکل تر باشد و کار را هم فقط حزب میتواند بکند. اگر قرار بود مبارزات کارگری خودبخود سراسری و سیاسی شود بمن و شما احتیاجی نبود. همانطور که تامین هژمونی طبقه کارگر، چنانکه در بالا اشاره کردم، تماما به حزب گره خورده است، در سراسری و متحد کردن مبارزات کارگری هم حزب نقش تعیین کننده ای دارد. پس باز بر میگرددیم به سؤال اصلی مان: برای سراسری کردن مبارزات کارگری چه باید کرد؟

پاسخ من اینست که وقتی میگویم مبارزات کارگری را باید سراسری کرد راه حل واقعی و عملی و کاملاً امکانپذیر اینست که مبارزات موجود و جاری را حول همین شعارها و خواسته های موجودشان به هم پیوند بزنیم. این را من گسترش افقی مبارزات مینامم. یعنی برای سراسری کردن مبارزات لزوماً نباید آنرا تعمیق کرد و شعار و مضمون رادیکال تر و یا سیاسی تری به آن داد. کی گفته است؟ شرط سراسری شدن سیاسی شدن است؟ و یا حتی عمومی شدن و درگیر کردن شدن شعارهاست؟ این پیش شرطها غیر واقعی و غیر عملی است. چرا کارگر صنعت نفت نمیتواند از مبارزه کارگران در فرض کنید خودروسازی حول دریافت دستمزدهای عقب افتاده حمایت کند؟ اعلام کند که از این مبارزات حمایت میکند و از دولت بخواهد به خواست آنها پاسخ بدهد. این کاملاً عملی و در همین توازن قوا ممکن است. مبارزات کارگران را میتوان حول مطالبات و خواسته های موجودشان به هم بافت و یک مبارزه همبسته سراسری بوجود آورد. مساله حتی به مبارزات کارگری در ایران محدود نمیشود. کارگران در ایران میتوانند از مبارزات کارگران در دیگر کشورها حمایت کنند. پیام بدهند و نامه بنویسند و تومار جمع کنند. همینطور میتوانند از کارگران در کشورهای مختلف و از اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح بین المللی درخواست حمایت و پشتیبانی کنند، علناً و با اسم و رسم. این کاملاً عملی و در سطح کنونی موازنه قوا امکانپذیر است.

وقتی از این نقطه نظر به مساله اتحاد و سراسری کردن مبارزات نگاه میکنیم متوجه میشوید که موضوع فقط به مبارزات کارگری محدود نمیشود. بخشهای دیگر جامعه هم در حال مبارزه هستند حول خواسته های برحق خودشان. کارگران میتوانند از این مبارزات هم اعلام حمایت کنند و همینطور از آنها حمایت بخواهند. یک

نمونه چنین همبستگی ای گردهمایی دانشجویان در ۱۶ آذرماه در دانشگاه تهران بود که پلاکارد بزرگی در حمایت از مبارزات کارگران پتروشیمی بلند کردند. و یا اعلام همدردی و پشتیبانی کارگران ایران خودرو و برخی دیگر از کارخانه ها از کارگران خاتون آباد. نمونه های دیگری هم این اواخر و بعد از فراخوانهای متعدد حزب به این نوع اعلام حمایتها، داریم که امیدوارم بسط پیدا کند. به هر حال نکته ای که میخواهم تاکید کنم اینست که نه تنها مبارزات کارگری در کارخانه های مختلف بلکه مبارزات بخشهای دیگر جامعه هم میتوانند و باید حول خواسته ها و شعارهایی که مطرح میکنند بهم پیوسته و سراسری شوند.

ممکن است بگویند آیا توازن قوا اجازه میدهد؟ اگر مثلاً کارگران نساجی یزد از خبازان سقر حمایت کنند دستگیر نمیشوند؟ نه لزوماً! بستگی به این دارد که مبارزه مورد حمایت قرار گرفته چه مضمونی دارد و چه خواستی را مطرح میکند. اگر مبارزه ای با سرکوب دستگیری مواجه نشده میشود انتظار داشت که حمایت از آن هم با سرکوب و دستگیری مواجه نشود. این شیوه سراسری کردن تنها شیوه ممکن است و واقعی و عملی است. همانطور که کارگر فرانسوی سراسری مبارزه میکند. کارگران راه آهن اعتصاب میکنند و این شیوه حمایت بسته به سطح مبارزه و شرایط از انتشار بیابانه همبستگی تا اعتصاب حمایتی را میتواند در بر بگیرد ولی در هر حال نه سیاسی شده اند و نه شعارها را تعمیم داده اند. این سراسری شدن از طریق گسترش افقی مبارزه است. و در ایران هم این کاملاً ممکن است. کارگران در غرب ایران دستمزدهای عقب افتاده شان را میخواهند و کارگران در شرق میتوانند حمایت کنند. باید این مبارزات را در سطح موجود توازن قوا به هم تنید. نه باید صبر کرد تا توازن قوا به نفع کارگران تغییر کند، نه باید منتظر سیاسی شدن و تعمیم شعارها بود، و نه باید تن داد به این پراکندگی موجود. برعکس پیش شرط همه اینها همین شیوه گسترش و همبسته کردن افقی مبارزات است.

این شیوه سراسری کردن مبارزات بخصوص در شرایط امروز ممکن و عملی است. ممکن و عملی است بشرط آنکه رهبران عملی جنبش کارگری از پوسته سنتهای عقب مانده بیرون بیایند و یا بمیدان مبارز علنی در سطح جامعه بگذارند. ابراز وجود اجتماعی رهبران عملی جنبش کارگری اساس بحث من در مورد سراسری شدن و کلا تقویت و پیشروی جنبش کارگری است. پیش از صحبت در مورد این موضوع اجازه بدهید به مساله سیاسی شدن جنبش کارگری نیز کمی دقیق شویم.

## مساله سیاسی شدن جنبش کارگری

مبارزه طبقه کارگر باید سیاسی شود. کمی به این حکم همیشگی چپ فکر کنیم. سیاسی شدن یعنی چه؟ خواهید گفت یعنی خواسته ها و شعارهای سیاسی مطرح کند. این یک تعبیر روشن و واضح از سیاسی شدن است اما آیا شاخص دیگری وجود ندارد؟ به نظر من ارزیابی یک مبارزه تنها بر اساس خواست و شعارهایی که مطرح میکنند میتواند گمراه کننده باشد. برای اینکه متوجه شوید چه میگویم مبارزات جاری کارگران ایران را در نظر بگیرید. این مبارزات بر مبنای خواسته های مطرح میکنند تماماً صنفی و اقتصادی است. مبارزه بر سر افزایش دستمزد و برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده و علیه اخراج و بیکارسازی و غیره. ظاهراً مثل کارگران فرانسه و یا ایتالیا و انگلیس که آنها هم برای خواسته های رفاهی دست به اعتصاب و مبارزه میزنند. اما آیا واقعا فرقی بین مبارزات کارگری در ایران و در کشورهای اروپایی نیست؟ فرض کنید کارگر ایتالیایی برای افزایش دستمزد اعتصاب کرده و در ایران هم کارگران اضافه دستمزد میخواهند. آیا هر دو این اعتصابها را باید تحت عنوان اقتصادی و صنفی کنار هم گذاشت و هسان دانست؟ اگر از کارگر فرانسوی پرسید آیا دستمزدها اضافه خواهد شد چیزی شبیه این خواهید شنید که "ما فعلاً ۱۵ درصد اضافه دستمزد خواسته ایم اما ممکن است به ۸ درصد هم رضایت بدهیم. باید ببینیم مذاکرات بین کارفرما و رهبران اتحادیه چطور پیش میرود" و غیره. این جواب تئوریک کارگر اعتصابی اروپایی است. حالا اگر از کارگر ایرانی همین سوال را بکنید احتمالاً چند فحش به رژیم تحویل میگیرید و اینکه فلان فلان شده ها کی پول ما را داده اند که ایندفعه بدهند. کارگر در ایران اعتصاب میکند چون طاقش طاق شده و میخواهد به نحوی نارضایتی عمیقش از کل این وضعیت و تنفرش از خوندها را نشان بدهد. در ایران و در شرایط اختناق نقطه عزیمت آنها و خصلتها و گرایشهای سیاسی جنبش کارگری را از شعارهایش نمیشود فهمید. در شرایط اختناق شعار و مطالبه یک مبارزه نشاندهنده توازن قواست و نه تمایلات و اهداف واقعی مبارزه کنندگان. این در مورد جنبش کارگری و هر جنبش اعتراضی دیگری در جوامع اختناقزده صادق است. مردم در یک مقیاس وسیع در انتخابات دوره اول خاتمی به او رای دادند اما ما همانوقت تحلیلیمان این بود، و بعداً هم در تجربه این ثابت شد، که رای مردم به خاتمی رای "نه" به خامنه ای بوده است. نشانه "نه" آنها به کل رژیم جمهوری اسلامی بوده است و نه آری آنها به

خاتمی و دو خرداد. امروز هم در مورد مبارزات کارگری همین امر صادق است. کارگرانی که به عدم پرداخت دستمزدهایشان اعتراض میکنند سرگونی طلب اند. از رژیم متنفرند. اعتصاب و تحصن و بیعت نمیکند چون فکر میکنند این رژیم خواسته هایشان را میدهد. اعتراض میکنند که کل رژیم را تضعیف کنند. کارگر فرانسوی دستمزدش اضافه بشود و یا نشود در انتخابات بعدی به یکی از احزاب بورژوازی حاکم رای میدهد. اما کارگر ایرانی اگر شانسنامه اش را گرو نگیرد محال است به این حکومت رای بدهد. طبقه کارگر این حکومت را قبول ندارد و از آن متنفر است. اشتباه فاحشی است اگر فکر کنیم که طبقه کارگر ایران فقط میایل است دستمزدهای عقب افتاده اش را بگیرد. مطالبات صنفی و اقتصادی برای کارگران ایران مطرح است و تمایلی به مسائل سیاسی ندارند. این حکم کاملاً درستی است که باید مبارزات کارگری ارتقا پیدا کند و صریحاً و علناً با شعارهای سیاسی بمیدان بیاید اما این به این معنا نیست که مبارزات موجود کاملاً صنفی و اقتصادی و غیر سیاسی است. اگر این نکته را نبینیم نمیتوانیم راه درست را برای کشاندن کارگران بمیدان سیاست و بسیج طبقه کارگر حول شعارهای سیاسی پیدا کنیم. شعارهای صنفی شکل پذیرفته شده، متناسب با توازن قوای فعلی و اجتماعاً قابل قبول و امن برای جنگ پارتیزانی طبقه کارگر با رژیم است. رژیم را از هر گوشه ای بزن. بزن که تضعیف شود و سرنگون شود. دستمزد، بیمه بیکاری، ممانعت از اخراج، طرح این خواسته ها کارگران را فوراً با رژیم سینه به سینه قرار میدهد. نمیگویم که کارگران تاکتیکی این مطالبات را مطرح میکنند، خواست واقعی آنهاست. اما امیدشان آنست که به رژیم ضربه بزنند و آنرا تضعیف کنند. این جزئی از جنگ ایذائی آنها با کل نظام جمهوری اسلامی است. نباید آنرا مبارزه ای صرفاً صنفی و اقتصادی در نظر گرفت آنطور که مثلاً مبارزه جاری کارگران در اروپا و آمریکا را صنفی میدانیم.

نکته مهم و ویژه مبارزات کارگری در ایران اینست که هر خواستی داشته باشد یک خصلت ضد رژیم دارد. اگر یک سوم کارگران ایران با همین شعار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده اعتصاب کنند رژیم افتاده است. لازم نیست حتماً با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اعتصاب کند. مگر در انقلاب گذشته مرگ بر شاه شعار کارگران نفت بود؟ با شعار قطع نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی شیرها را بستند.

## قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی

### مصوب پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

این قطعنامه یکی از قطعنامه های کنگره چهارم حزب است. کنگره کلیات قطعنامه را تصویب کرده بود و آنرا برای وارد کردن اصلاحاتی به کمیته مرکزی حزب سپرد. پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب پس از تصویب يك اصلاحیه پیشنهادی به بند ۸، کل قطعنامه را به اتفاق آرا تصویب کرد.

۱- جمهوری اسلامی در يك بحران همه جانبه و علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی قرار دارد. سرنگونی حکومت اسلامی از طریق يك انقلاب توده ای عظیم در دستور جامعه قرار گرفته است. دوره پرتلاطم جاری در تحولات سیاسی ایران، دوره بیداری و دوره پیاختستن توده های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش و دوره جدالهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت است. انقلاب آتی ایران انقلابی است که جامعه را حول دو طبقه کارگر و بورژوا قطبی خواهد کرد و در نهایت تکلیف سرمایه را در ایران روشن میکند. آغاز این روند انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، پلاریزاسیون اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه و واقعیات اقتصاد سیاسی سرمایه داری در ایران يك فرصت تاریخی برای طبقه کارگر و کمونیسم کارگری برای برقراری سوسیالیسم در ایران فراهم کرده است.

۲- جمهوری اسلامی رفتنی است، اما تحولات امروز فقط بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی نیست. نحوه زندگی و آینده دهها میلیون انسان بعد از جمهوری اسلامی، و رهایی آنها از استثمار، فقر، بیکاری، تبعیض، و انواع جهل و خرافه تماما در گرو پیروزی کمونیسم و ایجاد يك جامعه سوسیالیستی است. طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری باید تضمین کند که مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم نکبت بار اسلامی هرچه گسترده تر، سازمانیافته تر، هدفمند تر و قدرتمند تر به پیش رود و هرچه سریعتر و کم مشقت تر به نتیجه برسد. کنگره چهارم حزب

کمونیست کارگری ایران بر عزم قاطع حزب برای حضور در صف مقدم این مبارزه و برقراری يك جمهوری سوسیالیستی در ایران تاکید میکند.

۳- پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که طبقه کارگر بعنوان يك نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد. اتحاد و متشکل بودن کارگران و اتکای رهبران عملی مبارزات کارگری به حزب و سیاستهای آن مهمترین پیش شرط برای پیروزی در این مبارزه است.

۴- امکان حضور مستقل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی در يك انقلاب همگانی با وجود حزب کمونیست کارگری ایران فراهم شده است. امروز، در جدال اجتماعی و طبقاتی علیه سرمایه داری ایران و رژیم فعلی آن، حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری ایران، قدرتمند در صحنه سیاست ایران حاضر است. حزب کمونیست کارگری محصول عروج کارگر در انقلاب ۵۷ و ظهور يك جنبش حزبی مارکسیستی و متکی به نگرشی دخالتگر و رادیکال در صحنه سیاسی ایران است. دو و نیم دهه تلاش برای سازماندهی يك پراتیک کمونیستی در متن و مرکز جدال اجتماعی، حزب کمونیست کارگری را به پرچمدار اصلی آزادیخواهی و برابری طلبی، رادیکالیسم و سوسیالیسم در جامعه ایران بدل کرده است. حضور و موقعیت قدرتمند حزب کمونیست کارگری

کشیدن حکومت میکشاند.

۷- جنبش کارگری ایران، بدلیل بحران عمیق اقتصادی سرمایه داری و بدلیل بیست و پنج سال اختناق و سرکوب افسار گسیخته جمهوری اسلامی متحمل شدیدترین ضربات شده است. جمهوری اسلامی نه تنها قادر به تخفیف و حل این بحران اقتصادی نیست، بلکه خود موجب تشدید آن است. رژیم با انداختن بار این بحران اقتصادی بر دوش طبقه کارگر عملا کارگران و خانواده های آنان را به فلاکت اقتصادی مطلق کشانده است. نهاجم حکومت اسلامی به ابتدائی ترین حقوق و معیشت کارگران طبقه کارگر را به يك موقعیت تدافعی رانده است. وضعیت فعلی هم از نظر امکان ایفای نقش تاریخساز و زیر و رو کننده طبقه کارگر و هم از نقطه نظر وضع زندگی و سطح معیشت کنونی کارگران قابل ادامه نیست. تغییر این وضعیت يك وظیفه کلیدی حزب کمونیست کارگری در شرایط فعلی است.

۸- پیشروی جنبش کارگری، و تغییر و ارتقاء وضعیت تدافعی فعلی به يك موقعیت قدرتمند تعرضی، قبل از هر چیز در گرو متشکل شدن کارگران است. گسترش دامنه عمل و نفوذ شبکه کارگران کمونیست و رهبران کمونیست کارگران، ظاهر شدن این رهبران بعنوان رهبران علنی و با هویت اجتماعی، سیاسی و طبقاتی کارگران، ایجاد و گسترش سازمان حزب در محیط کار و زیست طبقه کارگر، و بالاخره دامن زدن به جنبش مجمع عمومی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی ارکان اصلی عبور از موقعیت کنونی است. کنگره چهارم حزب بر ضرورت و عاجل بودن تشکیل حوزه ها و سازمان های حزبی در محیط های کار و زندگی کارگران تاکید میکند، و همه رهبران و فعالین رادیکال مبارزات کارگری را به دفاع و پشتیبانی فعالانه از اهداف و سیاستهای حزب و پیوستن آنان به حزب کمونیست کارگری فرامیخواند. کنگره همچنین بر نقش مجمع عمومی هم بعنوان تجمع هدفمند و آگاهانه برای تصمیم گیری و اعمال اراده جمعی کارگران در مبارزات جاری و هم

بعنوان نطفه و پایه شوراهاى قدرتمند کارگری و جنبش شورائی تاکید میکند. برپائی و دامن زدن به جنبش وسیع مجامع عمومی در کارخانه ها و مراکز تولیدی فوری ترین و ضروری ترین اقدام همه کارگران کمونیست و رهبران اعتراضات کارگری برای ممکن کردن پیشروی طبقه کارگر است.

۹- علیرغم موقعیت تدافعی جنبش کارگری، طبقه کارگر با وجود حزب خود، حزب کمونیست کارگری، در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی حضور قدرتمندی دارد. حزب کمونیست کارگری طبقه کارگر را در عرصه سیاست و در جنبش سرنگونی طلبانه که زنان و جوانان و مردم آزادیخواه در آن نقش فعالی دارند نمایندگی میکند و نیروی پیشرو و رادیکال جنبشهای عمومی نظیر جنبش علیه مذهب، مبارزه علیه آپارتاید جنسی و برای آزادی و رهایی زنان، آزادیهای بیقید و شرط و کلا در تمام عرصه های مبارزه علیه نظام اسلامی سرمایه در ایران است. رهبران عملی جنبش کارگری باید عمیقاً این موقعیت پیشتاز حزب طبقاتی خود را در جدال بر سر قدرت سیاسی بشناسند و اهمیت وجود و جایگاه حزب را وسیعاً به توده های کارگر بشناسانند. نفوذ و مقبولیت حزب و اهداف و سیاستهای کارگری آن در سطح جامعه کارگران کمونیست و رهبران عملی جنبش کارگری را در موقعیت بسیار مساعدی برای انسجام بخشیدن به صفوف کارگران در مبارزات جاری از یکسو و از سوی دیگر فعالیت و دخالت مستقیم در عرصه مبارزه سیاسی و تعرض سیاسی به جمهوری اسلامی قرار داده است.

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری همه فعالین حزب و کارگران کمونیست را فرامیخواند که برای گسترش نفوذ حزب در میان کارگران و جلب کردن توجه توده های کارگر به حزب و اهداف و سیاستهای آن فعالانه بکوشند و از همه فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری میخواهد که با اتکا به اهداف و سیاستهای حزب زمینه دخالت و ایفای نقش زیر و رو کننده کارگر متشکل در صحنه مبارزه سیاسی فراهم آورند. \*

## اطلاعیه پایانی پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب

بیستین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در روزهای ۱۲ تا ۱۴ مارس با شرکت اعضای کمیته مرکزی حزب، هیئتی از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و اعضای مشاور کمیته مرکزی تشکیل شد. در این نشست مباحث و قطعنامه هائی در رابطه با اوضاع متحول در ایران و نقش و وظایف حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یکی از قطعنامه های مهمی که در پلنوم مورد بررسی قرار گرفت قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی بود که متن مبنای آن در کنگره به تصویب رسیده و تصویب نهایی آن به کمیته مرکزی سپرده شده بود. پلنوم بعد از وارد کردن اصلاحیه ای در یک بند قطعنامه، باتفاق آرا این قطعنامه را به تصویب رساند. پلنوم همچنین سند "اولویتها و جهت گیریها، پلاتفرمی برای رهبری حزب" ارائه شده از جانب حمید تقوایی لیبر حزب را مورد بحث قرار داد و پس از اصلاحاتی آنرا باتفاق آرا به تصویب رساند.

میثت اصلی پلنوم قطعنامه پیشنهادی در مورد نتیجه گیریهای عملی از مبحث حزب و جامعه در ایران و ابراز وجود علنی رهبران عملی جنبش کارگری بود. این بحثی بود از یکسو در ادامه تزهائی راهگشای حزب و جامعه منصور حکمت و از سوی دیگر در ادامه قطعنامه چشم انداز انقلاب کنگره چهارم و جهت گیریهای مشخص حزب برای سازماندهی و رهبری انقلاب در ایران. پلنوم با دقت و بطور هم جانبه این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داد و بر نقش و اهمیت تعیین کننده آن در عرصه های مختلف پراتیک حزب در ایران تاکید کرد. در خاتمه مباحثات با

### از صفحه ۱ پیام حمید تقوایی

مدتهاست بشارت دهنده آن و پرچمدار برنامه و اهداف آنست. انقلابی که جارو کردن مذهب از جامعه، برابری کامل زن و مرد، و رفع هر گونه تبعیض و نابرابری و تحجر و عقب ماندگی را نشانه گرفته است. انقلابی آگاهانه، انسانی، و نقشه مند، با برنامه یک دنیای بهتر، و با حضور قدرتمند حزب کمونیست کارگری در صف مقدم آن. حول پرچم حزب گرد بیابید و

توجه به آنکه فرصت برای وارد کردن پیشنهادات اصلاحی نبود، تصویب نهایی این سند به دفتر سیاسی سپرده شد. پلنوم همچنین دفتر سیاسی را موظف کرد که سندی را در مورد اوضاع متحول جاری در ایران و نقش و وظایف حزب به تصویب برساند.

در پایان پلنوم، حمید تقوایی بعنوان لیبر حزب و ۲۱ نفر بعنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند. حمید تقوایی تنها کاندید برای پست لیبری بود. اعضای منتخب دفتر سیاسی عبارتند از:

محسن ابراهیمی، مینا احدی، فاتح بهرامی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، حمید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، سیاوش دانشور، ثریا شهابی، فاتح شیخ، مصطفی صابر، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، کورش مدرسی، آذر مدرسی، حسین مراد بیگی، مریم نمازی، کاظم نیکخواه.

در اولین نشست دفتر سیاسی پس از پلنوم، کورش مدرسی و آذر ماجدی کاندید رئیس دفتر سیاسی شدند و کورش مدرسی بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

پلنوم بیست هم از نظر اتحاد و همبستگی بالای رهبران حزبی و هم از نظر محتوای بحثها و مصوباتش پلنومی موفق و پربار بود. پلنومی که در ادامه کنگره چهارم، گام بلند دیگری در جهت انسجام و اتحاد هر چه محکم تر و پیشرویهایی هر چه بیشتر حزب در عرصه های متعدد مبارزه بجلو برداشت.

### حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ اسفند ۱۳۸۲ - ۱۸ مارس ۲۰۰۴

## در چهارشنبه سوری مردم با کنترل محلات و خیابانهای کشور، رژیم اسلامی و قدرت آنرا به مصاف طلبیدند!

همراه با سایر مردم به شعارهای تند علیه رژیم تبدیل شد. و این نمونه ای بود از آنچه در سراسر کشور اتفاق افتاد.

مراسم چهارشنبه سوری امسال با جلوه هایی که از اعتماد به نفس و قدرت مردم به نمایش گذاشت، تمرینی بود به اینکه چگونه میتوان یک رژیم وحشی را در پایتخت و صدها شهر بزرگ و کوچک دیگر به مصاف طلبید و در این آزمایش موفق و سربلند بیرون آمد. چهارشنبه سوری، اراده مردم را برای وزیر کشیدن این رژیم کثیف استوارتر کرد. حزب کمونیست کارگری به همه مردم و بخصوص جوانان دختر و پسری که این صحنه های پرشور شادی و اعتراض را آفرینند درود می فرستد. سال ۸۲ با عزم و اراده جوانان، کارگران، زنان، معلمان و همه مردم آزادیخواه میتوان به آخرین سال حیات جمهوری اسلامی و دستیابی مردم به آزادی، رفاه و برابری تبدیل شود.

### حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ اسفند ۱۳۸۲ - ۱۶ مارس ۲۰۰۴

## کارگران افزایش ناچیز دستمزدها را نخواهند پذیرفت اعتصابات با قدرت بیشتری ادامه خواهد یافت

گسترده کارگران در شهرها و مراکز مختلف کارگری بود. سال گذشته سال اعتصابات قدرتمند و سراسری معلمان و نیز اعتراضات پرستاران و کارکنان بیمارستانها برای افزایش حقوق و شرایط بهتر زندگی بود. امسال این نیروی قدرتمند باید متحد و یکپارچه به میدان بیاید. دوره اعتصابات سراسری و قدرتمند کارگری فرارسیده است.

### حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ اسفند ۱۳۸۲، ۱۶ مارس ۲۰۰۴

دستمزدها جلوتر نیاید ولی در عین حال از خواست زنان و دانشجویان و معلمان اعلام پشتیبانی کند. اگر همان شیوه گسترش افقی مبارزات که در بالا توضیح دادم را در نظر بگیرید این کاملا ممکن است. این تنها شیوه ای برای سراسری کردن مبارزات کارگری نیست، بلکه راهی برای سیاسی کردن آن، سیاسی کردن به معنی همسنگر و همبسته کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در جامعه، نیز هست. وجود یک جنبش عمومی سرنگونی طلبانه این نوع سیاسی شدن جنبش کارگری را امکان پذیر میکند. \*

علیه آپارتاید جنسی و سایر قوانین اسلامی و در برخی شهرها به شعار دادن علیه رژیم و سران حکومت تبدیل شد. مراسم های شادی مردم عملا تبدیل به اجتماعات سیاسی علیه حکومت اسلامی شد، محلات و خیابانها عملا در کنترل مردم بود و نیروهای انتظامی جرات دخالت پیدا نکردند. در تهران در فلکه هفت حوض نارمک هزاران نفر جمع آمدند و تانکها ناتوانی نیروهای رژیم را به نمایش بگزارند. مردم بارها و بارها به دنبال نیروهای انتظامی رژیم افتادند و آنها را فراری دادند بطوریکه مامورین به کلانتری نارمک پناه بردند. در میان هلهله و شادی مردم، شعارهایی بر علیه رژیم شنیده می شد. دختران روسرهای خود را بدور می انداختند که این با استقبال جمعیت انبوه و پیرو می شد. دختر و پسر با یکدیگر می رقصیدند و این شادی و خوشحالی را به پیش درآوردی بر جشن بزرگ رفتن جمهوری اسلامی تبدیل کردند. و در خیابان امیرآباد تهران، اجتماع دانشجویان

همانطور که انتظار میرفت مراسم چهارشنبه سوری امسال در فضای ملتهب کشور، با کشاندن میلیونها نفر به خیابانها به نمایشی از قدرتمندی مردم در مقابل رژیم درمانده جمهوری اسلامی تبدیل شد. گزارشات رسیده از شهرهای مختلف به حزب کمونیست کارگری ایران حاکی است که در محلات و خیابانها و در مراکز اصلی شهرها، مردم از بزرگ و کوچک و بخصوص جوانان بدون آنکه بیسی از حضور نیروهای رژیم از خود نشان دهند، قوانین و ارزشهای پوسیده رژیم را زیر پا گذاشتند، زنان و دختران روسریهای تحمیلی را بدور انداختند، دختر و پسر با یکدیگر رقصیدند و مامورین انتظامی را فراری دادند.

گزارشات از شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، اهواز، آبادان، سنندج، شاهین شهر، ارومیه، خرمشهر، قزوین، لاهیجان و ... حاکی از آن است که مراسم چهارشنبه سوری به اجتماعات عظیم مردم علیه قوانین کثیف اسلامی، علیه حجاب های تحمیلی،

اسلامی و پادوهای خانه کارگرش هم میدانند و وعده افزایش بیشتر در چهارسال آینده میدهند. خودشان واقفند که با گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری مواجه خواهند شد و خامنه ای از غیرمجاز بودن اعتصاب حرف میزند.

دستمزد کارگران باید حداقل تا سطح حقوق نمایندگان مفتخور مجلس اسلامی و سایر مقامات جمهوری اسلامی افزایش یابد. سال گذشته، جامعه ایران شاهد اعتصابات بسیار

طبق تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد کارگران از ماهیانه ۸۵۳۳۸ تومان به ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان افزایش یافت. این مبلغ حتی کفاف اجاره یک خانه محقر را هم نمیدهد. خودشان میگویند این از سطح فقر هم بسیار نازل تر است.

طبقه کارگر به این بیشرمی و تصمیم جنایتکارانه جمهوری اسلامی تن نخواهد داد و اعتصابات کارگری در سال آینده با شدت و حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. اینرا خود جمهوری

### از صفحه ۲ حزب و جامعه در ایران

سیاسی در میان توده کارگر، نفرت سراسری آنها از حکومت و وضعیت موجود، خواست عمومی آنها برای عوض کردن این وضعیت، این امکان را میدهد که همین سطح موجود از مبارزات را بهم بتنیم و سراسری کنیم. نکته دیگر اینکه به نظر من در ایران سیاسی شدن مبارزات کارگری را اساسا باید از جنبه همبسته کردن و متحد کردن آن با مبارزات اقشار دیگر در نظر گرفت. این کاملا قابل تصور است که طبقه کارگر در مبارزات خودش حتی از خواست افزایش

کارگران در خیابان و بعنوان بخشی از عموم مردم شعار مرگ بر شاه میدادند اما اعتصاب مرگ بر شاهی نداشتیم. امروز هم کافی است یک اعتصاب همزمان، حول هر خواستی، در صنعت نفت و ذوب آهن و ماشین سازینها داشته باشیم تا رژیم به رشه مرگ بیفتد. بنابراین به مساله سیاسی کردن جنبش کارگری نباید کوتاه بینانه برخورد کرد. اولاً سیاسی شدن مبارزات کارگران همانطور که در بالا گفتیم پیش شرط سراسری شدن آن نیست و ثانیاً وجود گرایشها و تمایلات و اهداف

## مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!